

میز خبر

مدیرعامل سازمان زیباسازی شهر تهران خبر داد **احیای بازارهای عودلاجان و نایب السلطنه آغاز شد**

مهرا مدیرعامل سازمان زیباسازی شهر تهران با اشاره به آغاز مرمت و احیای بازارهای عودلاجان و نایب‌السلطنه گفت: مرمت خانه اتحادیه و کتابخانه پروین اعتصامی در باغ موزه نگارستان نیز در حال انجام است.

عیسی علیزاده‌در باره برنامه‌های بازار عودلاجان و بازار نایب‌السلطنه در منطقه ۱۲ گفت: قرار است طراحی این ۲ بازار به صورت مشترک با منطقه انجام شود که براساس برآوردها طی مدت یک تا ۲ ماه‌این پروژه به‌تمام خواهد رسید.

او با بیان این که بازار عودلاجان و نایب‌السلطنه نیاز به احیا دارند، گفت: آن چیزی که در بازار عودلاجان مدنظر است، احیای حیات شهری در این محله است تا بتوانیم بار دیگر این محل را همچون گذشته پویا کنیم.

او در باره مرمت کتابخانه پروین اعتصامی در باغ موزه نگارستان گفت: همچنین مرمت کتابخانه پروین اعتصامی نیز در ایسن مکان در حال انجام است. این در حالی است که موزه کمال‌الملک نیز در این بنا واقع شده‌است.

علیزاده در پایان‌ همچنین به مرمت خانه

اتحادیه در منطقه ۱۲ اشاره کرد و افزود: مرمت

این خانه نیز در حال انجام است.

● ● ●
رئیس سازمان نظام پزشکی اعلام کرد: ۳۳ تا ۲۵ درصد ایرانیان بیماری‌های پوستی دارند

رئیس کل سازمان نظام پزشکی ایران از ابتدای ۲۵ تا ۳۳ درصد ایرانیان به انواعی از بیماری‌های پوستی خبر داد.
علیرضا زالی که در حاشیه مراسم افتتاح پانزدهمین کنگره انجمن متخصصان پوست ایران صحبت می کرد، به بیماری‌های پوستی ناشی از وضع آب و هوایی اشاره کرد: «ما پیش‌بینی می کنیم بیماری‌های پوستی ناشی از قرار گرفتن در معرض آفتاب، بیماری‌های رنگدانه‌های پوست و سرطان پوست به‌عنوان یکی از سرطان‌های شایع در کشور در سال‌های آینده افزایش پیدا کرده و منجر به بالا رفتن میزان بیماری‌های پوستی می‌شود.»

به گزارش مهرا، رئیس سازمان نظام پزشکی با اشاره به فعالیت انجمن‌های پوست گفت: «انجمن متخصصان پوست از انجمن‌های پیشرو در حوزه‌های علمی و اجتماعی است. مردم هم باید این را بدانند که بسیاری از بیماری‌هایی که متخصص پوست درمان می کنند، نیازمند سهری شدنن زمان منطقی است تا به بهبودی برسد.»

● ● ●
جشن کودکان بهبود یافته از سرطان در محک بر گزار شد

جشن خداحافظی با سرطان شادترین جشن محک

شهروند جشن کودکان بهبود یافته با حضور قهرمانان مبارزه با سرطان در محک برگزار شد.

این جشن حالمیان محک حاصل بیش از ۲۴ سال مشارکت خود در مسیر حمایت همه‌جانبه از کودکان مبتلا به سرطان و خانواده‌های آنها را در بهبودی ۴۳۹۰ کودک، بارور دیدند. در این مراسم کودکان بهبود یافته کیک سلامتی را با آرزوی پیروزی همه دوستانشان بر بیماری بریندند و مدال قهرمانی مبارزه با سرطان را به گردن او پیختند.
درمان سرطان برهنه‌زینه است و طی کردن مسیر بهبودی تنها با دسترسی به امکانات درمانی امکان پذیر است. در حال حاضر ۱۳۵۸۶ فرزند محک در حال مبارزه با سرطان هستند.

معاون بازسازی و باز توانی سازمان مدیریت بحران کشور: تنها ۴۰ درصد خانه‌های کشور بیمه هستند

ایسنا | در حالی که زلزله یکی از مهم‌ترین و پرتکرار ترین حوادث غیر مترقبه در ایران است اما تنها ۲۰ درصد خانه‌های کشور در برابر این حادثه و حوادث دیگر بیمه هستند.

محمد فرید لطیفی، معاون بازسازی و باز توانی سازمان مدیریت بحران کشور از برنامه‌ریزی برای قرار گرفتن ۵۰ درصد از اماکن شهری و روستایی تحت پوشش بیمه تا سال آینده خبر داد و گفت: یکی از مهم‌ترین تاثیرات بیمه‌ها این است که شهروندان باید یکسری حداقل‌های استاندارد ایمنی را در ساختمان‌های خود رعایت کنند تا بتوانند تحت پوشش بیمه قرار گیرند و از سویی دیگر نحوه پرداخت خسارات نیز تعیین کرده و بیمه‌ها خسارات را به آن‌سان پرداخت می کنند. او ادامه داد: ۲۰ میلیون واحد مسکونی در کشور وجود دارد که تنها ۲۰ درصد آن تحت پوشش بیمه قرار دارد. تا سال گذشته کمتر از ۱۰ درصد از این اماکن تحت پوشش بیمه قرار داشتند؛ پس از این اقدامات سازمان مدیریت بحران و حوادث پیش آمده، تمایل به بیمه کردن واحدهای مسکونی در برابر حوادث افزایش یافت و در حال حاضر این‌ عدد به ۲۰ درصد از کل واحدهای مسکونی سراسر کشور افزایش یافته است؛ اما برنامه‌ریزی‌های سازمان مدیریت بحران به‌گونه‌ای است که حداقل تا پایان سال آینده باید نیمی از واحدهای مسکونی کشور یعنی ۵۰ درصد عددفعلی تحت پوشش بیمه حوادث قرار بگیرند.

گزارش «شهروند» از ۱۶سال مبارزه «امیرضا» با سرطان که یک کلیه و بخشی از ریه‌اش را گرفت

«خرچنگ»ها سوارم بودند، پیاده‌شان کردم

زهرا جعفرزاده | بکت که می کند، چنان‌اش می‌لرزد،

نمی‌دائم از رنج بیماری سال‌های کودکی و نوجوانی بوده یا یادآوری خاطرات گذشته. دو دقیقه یک‌بار نفس‌اش بند می‌آید، هوا را عمیق وارد ریه می‌کند و ادامه می‌دهد. نگاهش خسته است، می‌گوید: «یک‌سالگی، کلیه‌ام خرچنگی شد، ۱۵ سالگی هم ریه‌ام، خرچنگ برای

امیرضا، همان سرطان است. جدال ۱۶ساله‌اش با خرچنگ‌ها، حال‌آبرای امیرزواومادرش که کنار اونشسته، طاقت فرسا که نه، اما راحت هم نبوده. در یکی از روزهای مانده به زمستان، داخل یکی از اتاق‌های بیمارستان محک نشسته. در دو قدمی بخش‌های آنکولوژی که تا همین چندسال پیش با پایه سرماش خاطر‌ها که نداشته. همان موسسه‌ای که برای کودکان مبتلا به سرطان است: «وقتی مرا این‌جا آوردند، فکر می‌کردم این‌جا یک بیمارستان است، مثل بقیه بیمارستان‌ها. می‌دیدم بعضی‌ها بیماری سختی دارند، بیماری که حتی به خاطرش، جان می‌دهند، اما فکر می‌کردم مثل بقیه بیمارستان‌ها، بخش‌های مختلف دارد، یک بخش مخصوص سرماخوردگی، بخشی هم برای ریه و ...» این نخستین برداشت امیرضا، از بیمارستان محک است. روزی که برای شیمی‌درمانی به بالاترین نقطه شهر آمد، پسر ۲۱ساله‌ای است که با سرطان به دنیا آمد. او اینچا، در محک، سرطان را زندگی کرده‌است.

از کجا فهمیدی مبتلا به سرطان هستی؟
سرطان‌رانی شناختی؟
به هیچ‌وجه. اول که مرا این‌جا آوردند، اصلا حس و حالش را ندانستم که بینیم ماجرا چیست، ریه‌ام مشکل داشت و می‌خواستم زودتر خوب شوم. یک هفته این‌جا بودم، دو هفته هم در خانه. در محک درباره سرطان زیاد شنیده بودم. می‌دیدم بچه‌ها موهایشان ریخته، کچل شده‌اند، موهای من هم کم‌کم داشت می‌ریخت. برای سوال بود، می‌پریدم، اما کسی جواب واضحی نمی‌داد. مادرانی را می‌دیدم که گریه می‌کردند. از مادر خودم می‌پریدم، می‌گفت چیزی نیست. آخر سر خودم فهمیدم سرطان دارم.

۵، ۴ ماهی مواجبهات با مادر چطور بود؟
سرطان‌ها بی‌تابی‌هایش بعد از هر جلسه شیمی‌درمانی: «هیچ چیز یادم نمی‌آید، بزرگ‌تر که شدم، وقتی می‌رفتم چک‌آپ، نمی‌دانستم ماجرا چیست. به من گفتند که یک کلیه دارم، اما نمی‌دانستم چرا. بعدا که وارد محک شدم، می‌فهمیدم که کلیه‌ام برسرانی شده بود و تومور ویلم داشتیم. ۱۲ سالم که شد، در ریه‌ام شروع شد.»

امیرضا، همین جادر محک، خیلی‌ها را از دست داده، مردم‌های‌های درماتش را. کسانی که نتوانستند سرطان را شکست دهند؛ اما به سرطان می‌گفتیم، خرچنگ.»
می‌پرسم: «این خرچنگ دوست‌داشتنی یا نفرت‌انگیز؟» می‌گوید: «هیچ کدام، یک‌خرچنگ معمولی که سوار ما شده و باید پیاده‌شود.» این را با خنده می‌گوید. کنار صورتش چال می‌افتد. مرگ برای امیرزوا، راه مانوس است. از همان زمان که این بیماری را شناخت، می‌دانست که شاید مرگی در ادامه‌اش بیاید.

در بیمارستان دیده بودی برخی از همین کودکان مبتلا به سرطان، چنانشان را از دست داده بودند. این توراتنی ترساند؟

چرا دیده بودم بچه‌هایی را که یک روز بودند و روز بعد نبودند. اما با یاد مسأله‌راهضم می‌کردم. باید یاد بیمار کتار می‌آدمم. به‌نظم در این مواقع بیمار، بیشترتر از خانواده می‌تواند با مشکل کنار بیاید. باید به خانواده‌های بیشتر از خود بیمار، دلداری و امید داد.

«مرگ» مسأله مادر امیرضا هم بوده، ترسی که تمام آن مدت همراهی‌اش می‌کرد؛ «به‌نظم، بیشتر کسانی که فرزندشان را از دست داده‌اند، روحیه‌شان خوب نبود.

مادرانی که مدام گریه می‌کنند و بی‌تابی می‌کنند، بیشتر آسیب می‌بینند.» الهام انصاری، سرپرست ارتباطات سازمانی موسسه محک ادامه حرف‌های مادر را می‌گیرد: «به‌هر حال درمان سرطان چندوجهی است. امیدبه زندگی هم خلی در ادامه روند درمان تاثیرگذار است، به همین علت است که در محک، فقط پزشکی و پرستار نیست که کودک را درمان می‌کنند، روانشناس و روانپزشک و پیراپزشک‌ها هم هستند. وقتی مرگی اتفاق می‌افتد ما سعی می‌کنیم بحران به وجود آمده را کنترل کنیم و در سوگ خانواده مداخله کنیم، تلاش می‌کنیم تا این اتفاق روی روحیه سایر بیماران تاثیر نگذاره. نسا دادخواه، سرپرست واحد پرستاری هم وقتی صحبت از مرگ شد، توضیحاتی می‌دهد: «درک هر کودک از مرگ متفاوت است، شاید برای کودکان با سن کمتر، سوالی پیش نیاید، اما ما سعی می‌کنیم جورا برای کودکان آماده کنیم تا اگر سراسری از بیمار فوت شده بگیرند، بتوانیم توضیح دهیم که چه شده. همه اینها در گروه‌های حمایتی ما هم شامل مددکار و روانشناس است، اتفاق می‌افتد. ما تلاش می‌کنیم تا در اتاق بازی این بحران را کنترل و حادثه‌ها به پس‌ذهن کودکان منتقل کنیم.»

مدیر امیرزوا ۲۵سال بیشتر ندارد، در دیوار بخش آنکولوژی یک، شب و روزش، شاهدی بر اشک‌های او بودند: «وقتی می‌خواستیم ببیین این‌جا، امیرزوا صبح‌به‌بیمارستان‌زمگ می‌زد تا تخت کنار پنجره، آنکولوژی یک را برایش نگه‌دارند، آن‌جا اردوسم داشت، روزه کوه‌بود.»

وقتی امیرضا گفت که می‌داند سرطان دارد، چه‌حالی داشتید؟

یک روز، به من گفت «امان من یک چیزی بگم نازحت نمی‌شی، چرا به من نگفتی سرطان دارم؟ نگران نباش، به امید خدا خوب می‌شم.» این را که گفت، من راحت شدم. امیرضاعین خیالش هم نبود. این قدر سرد بود که باورم نمی‌شد. آخر من تا قبیلش به همه سرپرست‌بودم، به پزشک، پرستار، اتاق‌بعلی، به بیماران و همراهانشان که تو رو خدا امیرزوا نفهمدی ترسیدم. روح‌م‌اش خراب‌شود.

با این که بسار اول بود که امیرزوا، سرطان می‌گرفت.

بله، امیرزوا با سرطان کلیه به‌دنیا آمد. شکم‌اش ورم عیبی‌ناشت. خیلی دکت‌ر بدیم اما کسی نفهمید بیماری چیست. دو ماه و نیم‌اش بود که زنده‌یاد کتر وثوق شخصیت سرطان داد و بعد که یکی از کلیه‌هایش را در آوردند، شیمی‌درمانی هم شروع شد.

وقتی به شما گفتند ورم شکم‌اش سرطان است، چه‌حالی داشتید؟

خیلی برایم سخت بود. امیرزوا بچه اولم بود. مدام گریه می‌کردم. اصلا نمی‌خواستم قبول کنم سرطان است. حال خوبی نداشتم. نمی‌دانستم عقابت چه می‌شود، دوران سختی بود. کلیه‌اش را که در آوردند تا یک‌سال و نیم بعدش شیمی‌درمانی می‌شد. آن موقع محک نبود، بعداز شیمی‌درمانی می‌آمد خانه و خیلی اذیت می‌شد. بعد که شیمی‌درمانی تمام شد، گفتند خوب شده.

«امیرضا» هیچ خاطر‌ای از دوره اول شیمی‌درمانی ندارد. نمی‌داند در آن زمان چه بر سرش آمد. نه آن موقع که وزن کلیه و تومور، روی هم ۸۰ گرم شده بود و نه حتی اشک‌ها و بی‌تابی‌هایش بعد از هر جلسه شیمی‌درمانی: «هیچ چیز یادم نمی‌آید، بزرگ‌تر که شدم، وقتی می‌رفتم چک‌آپ، نمی‌دانستم ماجرا چیست. به من گفتند که یک کلیه دارم، اما نمی‌دانستم چرا. بعدا که وارد محک شدم، می‌فهمیدم که کلیه‌ام برسرانی شده بود و تومور ویلم داشتیم. ۱۲ سالم که شد، در ریه‌ام شروع شد.»

سرطان‌به‌سرطان شروع شد؟
سال ۸۶ بود، تنگی نفس داشتم. نمی‌توانستم خوب راه بروم، عالی‌باش شبیه سرماخوردگی بود. اواخر وقتی سرفه می‌کردم، بخته‌خون می‌دیدم. خیلی دکت‌ر رفتم. آخر سر معلوم شد، یک طرف ریه درگیر شده.

برای مریم، مادر امیرزوا، این بار، اما سخت‌تر بود. فرزند اولش، ۱۳ساله بود، دوم راهنمایی درس می‌خواند، یکبار سرطان را شکست داده بود. این بار ولی مطمئن نبود چه بر سرش می‌آید: «فکر نمی‌کردم، باز هم سرطان باشد. اصلا نمی‌خواستم قبول کنم. مگر می‌شد، پسر ۱۲ساله دیوار سرطان بگیرد. فکر می‌کردم یک بیماری است و می‌آوردم. فکر می‌کردم دیگر خوب شده. دوسالی می‌شد که حس کردن ریه‌اش مشکلی‌ن‌دارد. شب تا صبح با دهانش نفس می‌کشید. بلوزش خیس می‌شد. شبیه سرماخوردگی بود. وقتی از ریه‌اش عکس گرفتیم، فهمیدیم که یک‌طرف‌اش سرطانی شده. خیلی برایم سخت بود، چون دکت‌ر بدیدیم، اما همه می‌گفتند سرطان است. آزمایش که گرفتند از نوع خوش‌خیم‌است.»

چطور شد که امیرزوا را آوردید محک؟

دکت‌رمعالج‌اش، این‌جار معرفی‌کرد. گفتند یک‌موسسه خیره‌است برای کودکان مبتلا به سرطان. ما هم آمدم اینجا. یک هفته شیمی‌درمانی می‌شد. من هم صبح تا شب این‌جامی‌ماندم کنارش.

یک هفته زندگی در محک، سخت نبود؟

نه، از خانه خودمان هم راحت‌تر بودیم. صبح که می‌آمدیم تا شب، من یک طرف بودم، امیرزوا یک طرفه. اصلا در اتاق پدبناش نمی‌شد. (نگاهی به امیرزوا می‌کنند) من گل‌سازی می‌کردم. آن یک هفته که این‌جا بودم هم همین کار را ادامه می‌دادم. بچه‌ها خیلی خوششان می‌آمد. دورم جمع می‌شدند و حتی مسادران دیگر هم می‌آمدند و ایامی گرفتند.

اسم محک که می‌آید برقی از چشمان امیرزوا می‌گذرد، اخم‌هایش بازمی‌شود و صورتش می‌خندد. یادفوت‌بال بازی کردن‌ها، سرگرمی‌های اتاق بازی و میهمان‌های ویژه‌ای که هر هفته کودکان را هیجان‌زده می‌کردند و خاطر‌اتش با پایه سفید رنگ سرماش افتاد: «عکس‌اش را نشان می‌دهد، با یک و امیدداشتیم، الان شاد نیستیم.»

چرا؟
اول غده‌های شیمی‌درمانی کوچک شد. یک‌کسال و نیم برستارها بودم یا بیش بقیه بچه‌ها. اتاق بازی می‌رفتم، فوت‌بال بازی می‌کردیم، خیلی خوب بود. همه اینها را هم با همان پایه سرم انجام می‌دادیم. این‌جا کسی را بدون این پایه سرم نمی‌بینید. نسخه استفاده از پایه سرم اصل بچه‌ها فرق می‌کند. اگر سه چهارساله باشند، سوار سرم می‌شوند و یکی بگلی‌شان می‌دهد. اگر بزرگ‌تر باشند، پایه سرم را بلند می‌کنند و راه می‌روند و می‌دوند. ما پایه سرم‌را روی دوشمان می‌انداختیم و وزجه همه می‌کردیم. اصل جلوی دست و پایمان را نمی‌گرفت. در اتاق بازی، با همین پایه‌ها حتی می‌فهمیدیم. حتی در راه‌روها، مسابقات اسکیت با پایه سرم هم داشتمیم (می‌خندد)، در بندها به مرحله قهرمانی هم می‌رسند. من روزی دو ساعت شیمی‌درمانی می‌شدم و بعدش آزاد بودم. واقعا فردی را تحمل نمی‌کردم.

عکس‌هایش را نشانم می‌دهد. خوشحال است، نه سر بی‌موش به چشم می‌آید نه پایه سرم و لباس آبی‌رنگ بیمارستان. فقط یک لب‌خند بزرگ دیده‌می‌شود. عکس‌ها را زورق می‌زند تا می‌رسد به عکس: «جومونگ»؛ روزی که

گزارش «شهروند» از ۱۶سال مبارزه «امیرضا» با سرطان که یک کلیه و بخشی از ریه‌اش را گرفت

«خرچنگ»ها سوارم بودند، پیاده‌شان کردم



بازیگر سریال طرفدار جومونگ وارد بیمارستان محک شد، چه‌روز باشه کوهی بود.

از روزی که جومونگ آمد بگو؟
یک شب خوابیدیم، صبح بیدار شدیم گفتند قرار است جومونگ بیاید. اولوله‌ای بین بچه‌ها افتاده بود. ما سریال را می‌دیدیم. طرفدار پر و پا قرص‌اش هم بودیم. وقتی گفتند قرار است جومونگ بیاید مگر کسی باورش می‌شد. صبح پرس‌وجو کردم، دیدم بله، جومونگ در راه محک است. آن روز را نمی‌شود توصیف کرد. همه بچه‌ها در سالن جمع شده بودند. ما هم به صف ایستاده بودیم تا با این بازیگر دست بدهیم. یکی از بچه‌ها گریه می‌کرد، می‌گفت این جومونگ نیست، شمشر ندارد، آن یکی از شادی روی پایش بندید. خلاصه آن روز دیگر کسی به فکر شیمی‌درمانی نبود. قبیلش به دایم‌ای رنگ زده بودم. چند کلمه سرگرمی یاد گرفتم و بهسه جومونگ گفتیم. روز هیجان‌انگیزی بود. یکبار هم یک سیرک آلمانی آمدند. من نقش کاپوی را داشتم (عکس‌اش را نشان می‌دهد، با یک کلاه‌کیوی و شلوار و جلیقه‌ست شده.)

وضع تومور چطور شده بود؟
اول غده‌های شیمی‌درمانی کوچک شد. یک‌کسال و نیم بعد، معلم کردند و یک طرف ریه را کامل برداشتند. بعدش هم نامه شیمی‌درمانی ادامه داشت. سال ۸۸ بود که شیمی‌درمانی‌ام تمام شد.

وقتی که مدرسه می‌رفتی هم کلاس‌های هایت می‌دانستند بیماری‌ات چیست؟ نمی‌پرسیدند موهایت‌کوه؟

سخت بود که شب بخوابی صبح بیدار شوی و ببینی و نذاری. مردم زیاد بسوال می‌پرسیدند. برایشان مهم‌است که بیماری واگیردار است یا نه. این سوال‌ها و نگاه‌ها، بین بیمار و بقیه فاصله می‌انداذ، مخصوصا برای کودکان. من همیشه کلاه سرم بود. گاهی بچه‌ها مرا اذیت می‌کردند، برایم مهم‌نبود.

آبان‌ماه ۸۸سال ۸۸ بود که امیرزوا سا در مان در محک خداحافظی کرد، در دست شازنده‌زم آبان‌ماه. روزی که بهبودی‌اش را با یک کیک قلبی قرمز رنگ بزرگ جشن گرفتند: «قبلش مدام به تاریخ نگاه می‌کردم، آبان‌ماه، زمان خداحافظی بود.»

خوشحال بودی که می‌رفتی؟
به هر حال خوشحالی‌همه برای من مثل یک دوره سربرازی شده بود. همیشه یک‌نگاهی به پروندهام می‌انداختم. شازنده‌زم آبان‌ماه درانم تمام می‌شد. آن روز در اتاق بازی برایم جشن گرفتند. برایم سخت بود که از این‌جا می‌روم و بچه‌های هستند که هنوز درگیر بیماری‌اند و حتی سخت‌تر از من دچار سرطان هستند. آن موقع ۱۵سال بود و تا آن‌ل‌که ۲۱سال دارم، نشانه‌ای از بگرشت بیماری دیده نشده‌ و از نظر پزشکان بهبود پیدا کرده‌ام.

این ۲۱سال زندگی با سرطان و درماتش دوره بعد از آن که باچک‌آپ می‌گذرد، چطور سپری شد؟
به هر حال یک وقفه‌ای در زندگی‌م افتاد. من نزدیک دوسال در محک بودم. بعداز اینچا زندگی عادی شروع شد، موهایم کم‌کم رشد کرد، حالا هم هر سه‌ماه یکبار آزمایش‌های دوره‌ای دارم. پزشکان می‌گویند در این ۲۱سال عارضی ندیده‌اند. خیلی نگران برگشت بیماری نیستیم، حداقل می‌دانم اگر این بار خواهد به سراغم بیاید یا نه. گرفتار بوده است. این کلبینه، دولت را با چند صد هزار میلیارد تومان بدهشی و خروار خروار گرهای ریز و درشت اقتصادی تحویل گرفته است؛ از صندوق خالی منابع که به ارث برده، رنج می‌برد. بدی‌نفتش به زیر ۳۰ دلار رسیده است. میراث‌دار بزرگ‌ترین فسادهای اقتصادی خدش‌ه‌دار کنده، به همین خاطر خواهر و برادران بیماران هم در تمام مراسم شرکت داده می‌شوند؛ امیرزوا دنبال حرف انصاری را می‌گیرد: «بهه نظر من سرطان، برای دیگر اعضای خانواده سخت‌تر است، کسی که مبتلا نیست، بیشتر تنهایی‌مانده، امیرزوا ۲۱ساله است، دانشجوی ترم آخر طراحی صنعتی بیرون از خانه هر مسیری که معمولاً مردم از آنجا می‌روند، می‌رسد. مادرش می‌گوید: «معمولا مردم از بیمارستان خارطه‌بد دارند، اما برای ما باید این طور نیست، دوست داریم این‌جا بایبیم.» امیرزوا حالا با سعید، دوست هم‌پورهای‌اش، در همین بیمارستان قرار می‌گذارند. خاطر‌هایشان را اینجا، جا گذاشته‌اند، خاطره سفق‌سفیدتافتگی‌شده‌ای که برایشان آسمان بود و صدای خرچ‌های پایه‌های سزم که‌از اتاق‌های آنکولوژی به راه‌روها می‌گود و اضافه می‌کند: «در طول ۲۵سال ۱،۹۲۳آمار مبتلایان به سرطان خون ای‌ا‌ل‌ال، ۳ هزار و ۳۳ نفر بود که نسبت به سال قبل ۲۵۶ مورد اضافه شدند.»

روی خط خبر

کاشت نخل وحدت در عمق ۴۰متری خلیج فارس

ایران | جمعی از روحانیان حوزه علمیه قم یک درخت نخل را با ششمار پیامبر اسلام(ص) پیام‌آور رافت و مهربانی، در عمق ۴۰متری آب‌های خلیج‌فارس کاشتند و رکورد کاشت درخت در عمق آب‌ها را از آن خود کردند.در حالی که بسیاری از کشورهای غربی حامی تروریسم می‌کشوند اسلام را دینی سرشار از خشونت معرفی و جو اسلام هراسی در جهان ایجاد کنند، جزیره‌شم به‌عنوان یکی از نقاط راهبردی منطقه و کشور که کاشت این درخت نخل انتخاب شد و یک گروه روحانیان آشنا با حرفه غواصی، در سالروز ولادت پیامبر اعظم(ص)، این درخت که از آن در تقاسیر مختلف مذاهب اسلامی به‌عنوان درخت طلیعه یاد شده است را در اعماق آب‌های خلیج‌فارس کاشتند. مجری و مدیر طرح اسوه حسنه گفت: کاشت درخت نخل در روز تولد پیامبر اعظم(ص) پیام‌آور و رحمت و رافت برای تمام مردم جهان است. حجت‌الاسلام اکبر غلامی افزود: برخی دشمنان اسلام در تلاشند تا با مخدوش‌سازی چهره دین مبین اسلام، به منافع نامشروع خود در کشورهای مختلف به‌ویژه در خاورمیانه دست یابند.این روحانی ادامه داد: تا پیش از این، رکورد کاشت درخت در عمق دریا، ۳۷متر بود که در اندونزی ثبت شده است و تا ثبت تصویری این رووناد، در صورت حمایت مالی، این عمل فرهنگی- مذهبی در کتاب رکوردهای جهان «گینس» ثبت جهانی می‌شود. او برپای نماز جماعت در عمق ۴۰متری آب‌های خلیج‌فارس را از دیگر برنامه‌های این گروه غواص عنوان و اضافه کرد: این برنامه نمادین به نشانه شکرگزاری از خداوند متعال و افتخاری بود که نصیب هفت غواص این گروه شد. محمدجواد یساری، ایده‌پرداز و طراح طرح اسوه حسنه نیز در این باره گفت: در ابتدا پند کردن نماد خاص برای اسلام که هم‌بین شیعه و هم‌اهل سنت دارای مقبولیت باشد، مدرواز پایی قرار گرفت و پس از بررسی آیات مختلف قرآنی، درخت نخل که از آن به‌عنوان شجره طیب یاد شده است، انتخاب شد. محمدجواد یاری افزود: به تحقیقات میدانی و نظر مستقیم غواصان، توسط غواص این درخت نخل برای این طرح نمادین در نظر گرفته شد. او رساندن پیام اسلام به گوش جهانیان را از اهداف اجرای این طرح برشمرد و گفت: با کاشت درخت نخل در عمق آب‌های خلیج‌فارس، مسلمانان پیام‌صالح‌ودوستی خود را به شیوه‌های نوین به جهانیان اعلام کردند. معاونت امور طبلاوب و نشانی مومتخان حوزه‌های علمی با صرف ۵۰میلیون ریال اعتبار، حامی عاملی این طرح نمادین بود و در صورت حمایت مالی بیشتر و تأمین پنج‌هزار دلار هزینه ثبت این رکورد در کتاب گینس، دین مبین اسلام این بار از تریبونی جدید به‌رم‌دهان معرفی می‌شود.

ادامه از صفحه یک

گرفتارترین دولت ایران

در شرایطی که هر ثانیه برای کشورهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه ارزش ویژه دارد و می‌خواهند حال الان اقتصاد نسبت به یک دقیقه بعد از آن کاملا بهتر باشد، ما در دست هشت سال شاهد تخریب شدن بنای توسعه و اقتصادی کشور بودیم. اگر همین جلا عزم را برای توسعه جزم می‌کردیم منافع ملی می‌شد دندفده همه گروه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گفتیم آن هشت سال را می‌توانیم به پای تجربه و آسوده‌فراموشش می‌کردیم. ولی مشکل اینجاست که هنوز افراد و گروه‌هایی که به خاطر منفعت خود رفتار ضد توسعه دارند دست از کار نشتسته‌اند و همچنان بر همان طبل قدیم می‌کوبند. این را می‌شود از هجه‌هایی که علیه سیاست‌های اقتصادی دولت می‌شود به‌خوبی فهمید. من قصد دفاع کور کورانه از دولت ندارم. اما می‌خواهم این واقعیت را یادآور شوم که دولت یازدهم بیشتر از هر دولت دیگری در چند دهه گذشته در کنسرو مشکلات و سختی‌های مفرط گرفتار بوده است. این کلبینه، دولت را با چند صد هزار میلیارد تومان بدهشی و خروار خروار گرهای ریز و درشت اقتصادی تحویل گرفته است؛ از صندوق خالی منابع که به ارث برده، رنج می‌برد. بدی‌نفتش به زیر ۳۰ دلار رسیده است. میراث‌دار بزرگ‌ترین فسادهای اقتصادی خدش‌ه‌دار کنده، به همین خاطر خواهر و برادران بیماران هم در تمام مراسم شرکت داده می‌شوند؛ امیرزوا دنبال حرف انصاری را می‌گیرد: «بهه نظر من سرطان، برای دیگر اعضای خانواده سخت‌تر است، کسی که مبتلا نیست، بیشتر تنهایی‌مانده، امیرزوا ۲۱ساله است، دانشجوی ترم آخر طراحی صنعتی بیرون از خانه هر مسیری که معمولاً مردم از آنجا می‌روند، می‌رسد. مادرش می‌گوید: «معمولا مردم از بیمارستان خارطه‌بد دارند، اما برای ما باید این گونه بر خورد کرد یا می‌شود با صبوری چزآغ راه را برای سیاست‌های اقتصادی دولت بر افروخته‌تر کرد. آیا اگر هر دولت دیگری به جای دولت یازدهم بر سر کار آمده بود می‌توانست با متحمل هزینه‌ای بزرگ و تاریخی خواهند شد. اما متأسفانه ظاهرا منفعت‌طلبی و سیاسی‌کاری توان درک این واقعیت ساده را سلب کرده است.